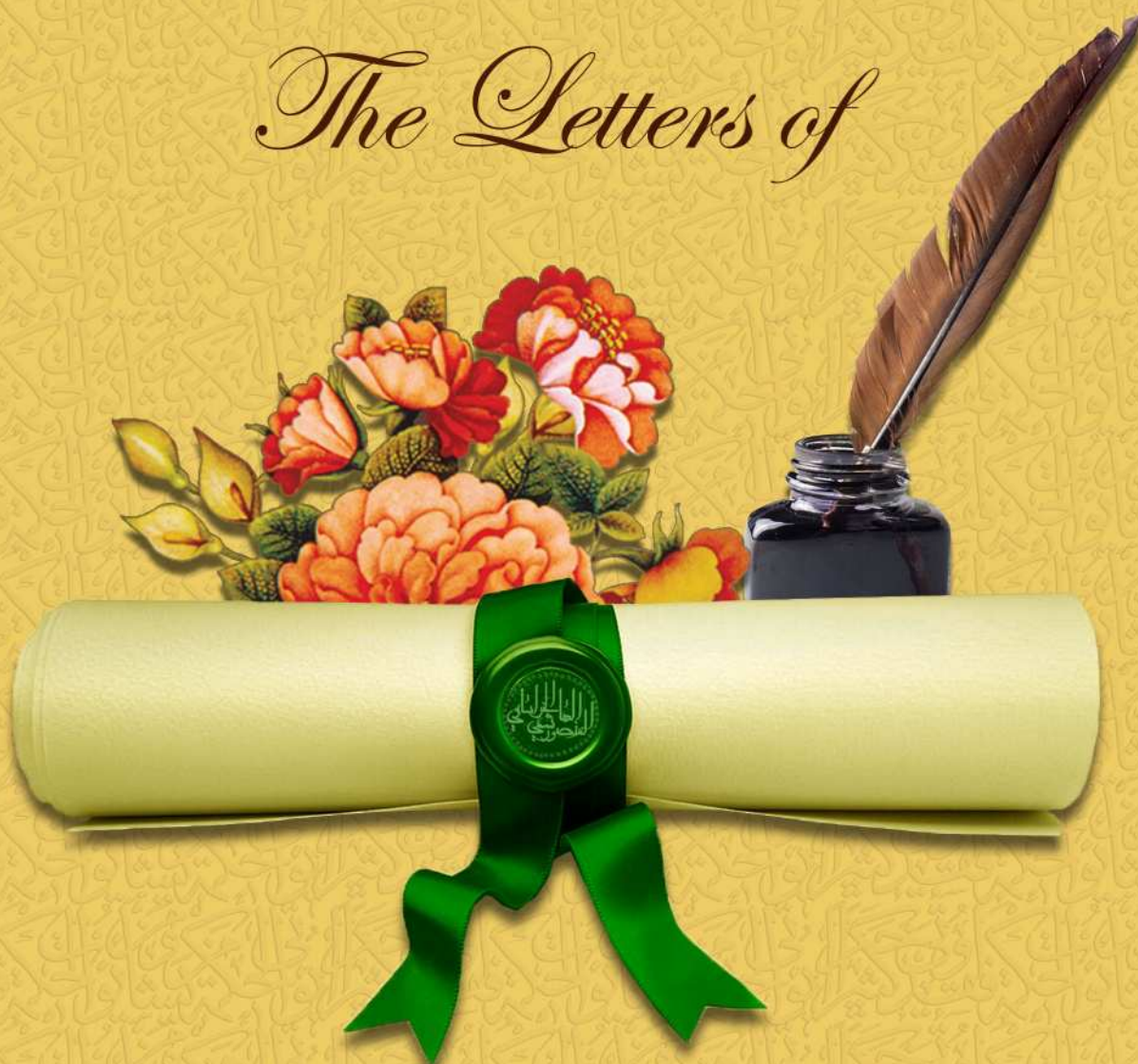


The Letters of



Mansoor Hashemi Khorasani may God protect him

Bismillah Ar-Rahman Ar-Rahim

A letter from his honor about explanation of justice and invitation toward household and Ahl al-Bayt of Prophet peace be upon him and his household.

The letter text:

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس می‌گزارم پروردگاری را که جز او پروردگاری نیست؛ دادگری که ستم نمی‌کند و توانایی که ناتوان نمی‌گردد و دانایی که بی‌خبر نمی‌ماند و بیداری که به خواب نمی‌رود و زنده‌ای که نمی‌میرد؛ خدایی که به ذات خود ستوده است و از هر کاستی و کژی پیراسته؛ خدایی که به ذات خود قائم است و در قوام خود دائم؛ خدایی که در اوج ظهور پنهان است و در پشت هزار پرده نمایان؛ خدایی که زمین و آسمان و هر چه میان آن دو است را در شش روز بیافرید تا دلیلی باشد بر ربوبیت او؛ خدایی که فرشتگان را با رحمت و قدرت خویش بیافرید و در ستارگان و سیارات جای داد تا او را بستانند و خدمت کنند؛ خدایی که انسان را با حکمت و قدرت خویش بیافرید و او را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری داد تا او را بشناسد و پرستش کند. پس او را در بهشت خویش مسکن داد و از هر نعمتی برخوردار نمود، تا آن گاه که او برتری جست و نافرمان گردید، پس او را به زمینی ناهموار تبعید کرد تا قدر بهشت را بداند و فرمان‌برداری را بیاموزد و از او عهد گرفت که هرگاه هدایتی از جانب وی برای او آمد، از آن پیروی کند تا اندوه و هراسی برای او نباشد و گمراه و بدبخت نشود؛ چنانکه فرموده است: ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [بقره/ ۳۸]؛ «گفتیم همگی از آن (بهشت) فرود آیید، پس هرگاه از جانب من برای شما هدایتی آمد، پس هر کس از هدایت من پیروی کند نه ترسی بر او خواهد بود و نه اندوهی» و فرموده است: ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ [طه/ ۱۲۳]؛ «پس هرگاه از جانب من برای شما هدایتی آمد، پس هر کس هدایت مرا پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه بدبخت» و این عهد، کلیدی بود که خداوند به انسان بخشید تا به وسیله آن درهای بسته‌ی رستگاری را بگشاید و به سوی جایگاه نخستین خویش باز آید. سپس در این زمین ناهموار، مادران زاییدند و فرزندان بالیدند و نسل‌ها از پی نسل‌ها خرامیدند و مردمان فزونی یافتند و در کوه‌ها و بیابان‌ها و جنگل‌ها و دریاها پراکنده گردیدند و به تدریج در گذار زمان، پیشینه‌ی خویش را از یاد بردند و آفریدگار خویش را گم کردند و پیوند خویش را نادیده



گرفتند و برخی دشمنان برخی دیگر شدند؛ چنانکه خداوند از پیش خبر داده و فرموده بود: ﴿قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ [اعراف/ ۲۴]؛ «گفت (از بهشت) فرود آید! برخی از شما برای برخی دیگر دشمن خواهید بود و برای شما در زمین قرارگاهی و بهره‌ای موقت است»، ولی آنان بهره‌ی خویش در زمین را جاودان پنداشتند و گمان بردند که به سوی پروردگارشان باز نمی‌گردند. پس برخی بر برخی دیگر برتری جستند و برخی بر برخی دیگر ستم کردند، تا آن گاه که دریا و خشکی از تباهی آنان آکنده شد؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ [روم/ ۴۱]؛ «تباهی در خشکی و دریا پدید آمد به سبب چیزی که دست‌های مردم فرا آورد»؛ زیرا برخی از آنان برخی دیگر را به قتل رساندند و برخی از آنان برخی دیگر را به بردگی گرفتند و برخی از آنان برخی دیگر را از زمین راندند و برخی از آنان برخی دیگر را چپاول کردند و بدین سان، زمین از ظلم و جور آنان آکنده شد. در این هنگام، خداوند از میان آنان پیامبرانی را برگزید و با نشانه‌های روشن به سوی آنان فرستاد و به همراه‌شان کتاب و میزان نازل کرد، تا مردم از ستم دست بردارند و به عدالت برخیزند؛ چنانکه فرموده است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [حدید/ ۲۵]؛ «هرآینه فرستادگان خویش را با نشانه‌های روشن فرستادیم و به همراه آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردمان به عدالت برخیزند» و این، هدف از بعثت پیامبران بود؛ زیرا خداوند، خود عادل بود و جهان را بر پایه‌ی عدالت آفرید و خوش داشت که عدالت در آن برقرار باشد؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۚ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۚ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ [الرحمن/ ۷-۹]؛ «آسمان را برافراشت و میزان قرار داد؛ تا شما نیز بر میزان نیفزایید؛ و با عدالت بسنجید و از میزان نگاهید». پس پیامبران را فرستاد تا با ظلم درآویزند و به عدالت برانگیزند و آهن را فرستاد تا آن را در دست گیرند و با کسانی که می‌کوشند عدالت در جهان نباشد، بستیزند؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ﴾ [حدید/ ۲۵]؛ چراکه جهان بر پایه‌ی عدالت آفریده شده است و جز با عدالت سامان نمی‌پذیرد. هرآینه ظلم جهان را نابود می‌کند و نظام آفرینش را بر هم می‌زند و زمین را به تباهی می‌کشانند و هرگز خداوند آن را برای جهانیان نخواست است؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران/ ۱۰۸]؛ «خداوند هرگز ظلمی را برای جهانیان نخواست است». او از روز نخست برای هر چیزی «قدری» قرار داده است و «جایی» متناسب با قدر او، تا در آن قرار بگیرد و از آن بیرون نرود که فساد پیش می‌آورد؛ چنانکه فرموده است: ﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ [طلاق/ ۳]؛ «خداوند برای هر چیزی قدری قرار داده است» و فرموده است: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [فرقان/ ۲]؛



«و هر چیزی را آفرید و برای آن قدری را مقدر فرمود» و فرموده است: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [قمر / ۴۹]؛ «ما هر چیزی را به قدری آفریدیم» و قدر هر چیز استعدادی است که خداوند برای آن قرار داده است و با این وصف، عدل آن است که هر چیز قدر خود را بداند و در جایی که خداوند برای او قرار داده است قرار گیرد و ظلم آن است که چیزی قدر خود را نداند و از جای خود بیرون آید و جای دیگری که خداوند برای او قرار نداده است را بگیرد و فساد فرزند ظلم است. بدین سان، خداوند پیامبران خود را نفرستاد مگر برای آن که قدرهای مردم را به یادشان آورند تا مردم قدر خویش را بشناسند و جای خویش را پیدا کنند و در جایی که خداوند برای هر یک از آنان قرار داده است قرار گیرند و از جای خویش بیرون نیایند و جای دیگران که به قدر آنان نیست را نگیرند و با این کار، به یکدیگر ظلم نکنند و در زمین فساد نینگیزند. پس پیامبران به اذن خداوند مردم را با قدرهاشان که استعدادهای آنان بود، آشنا ساختند و آنان را به سوی عدالت فرا خواندند و از ظلم باز داشتند تا جاهای خود را در روی زمین پر کنند و برخی جای دیگر را نگیرند و استعدادهای خود را به فعلیت رسانند و برخی مانع به فعلیت رسیدن استعدادهای برخی دیگر نشوند، تا بدین سان همگی به کمال خویش دست یابند و جهان از عدالت انباشته گردد، پس از آن که از ظلم انباشته گردیده است. پس پیامبران یکی از پی دیگری، با هدایت و نشانه‌های روشن آمدند و با هر امتی به زبان او سخن گفتند و در چهارگوشه‌ی این زمین پهناور، از کوه و بیابان و جنگل و دریا، ندای «عدالت» سر دادند و به زبان‌ها و دست‌های خود با «ظلم» در آویختند، اما بیشتر مردمان که عهد خداوند در روز تبعید را از یاد برده و کلید رستگاری را گم کرده بودند، آنان را تکذیب نمودند و دعوت‌شان را اجابت نکردند؛ چراکه قدر خویش را نمی‌دانستند و به جایگاه خویش قانع نبودند و برخی بر برخی دیگر برتری می‌جستند و با ظلم و فساد مأنوس بودند و از بزرگان‌شان در زمین پیروی می‌کردند و بزرگان‌شان در زمین می‌کوشیدند تا پیامبران را از روی آن بردارند؛ زیرا می‌دانستند که خود در جای دیگران نشسته‌اند و اگر تسلیم عدالت گردند، باید از جایی که در آن نشسته‌اند برخیزند و بزرگی را به کسانی واگذارند که خداوند آنان را بزرگ داشته است؛ کسانی که در زمین کوچک شمرده شده‌اند و از دست اینان ستم دیده‌اند! پس هیچ پیامبری از جانب خدا نیامد، مگر آن که بزرگان مردم او را انکار کردند و در برابرش ایستادند تا پیش نیاید؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ [سبا / ۳۴]؛ «هیچ بیم‌دهنده‌ای را در سرزمینی نفرستادیم مگر آن که بزرگان‌ش گفتند: ما به چیزی که برای آن فرستاده شده‌اید کافریم» و به خدا سوگند چیزی که بیم‌دهندگان برای آن فرستاده شده بودند «عدالت» بود که بزرگان سرزمین‌ها آن را بر نمی‌تابیدند؛ چراکه عدالت همواره به زیان مستکبران و به سود



مستضعفان بوده و آن‌ها را پایین و این‌ها را بالا کشیده است! پس آن‌ها، برخی را سر بریدند و برخی را سوزاندند و برخی را نزد شیران گرسنه افکندند و برخی را از کوه بلند پرتاب کردند و برخی را از زمین راندند و این‌ها همه برای آن بود که عدالت را بر نمی‌تابیدند و از برقراری آن هراسان بودند! تا جایی که نوح پیامبر علیه السلام نه صد و پنجاه سال فرا خواند و تنها هشتاد تن او را اجابت کردند که هشت تن از آنان خانواده‌ی او بودند و روی داد که بنی اسرائیل در یک شب تا برآمدن آفتاب، هفتاد پیغمبر پاک را کشتند و سپس به سر کسب و کار خود آمدند و خرمافروش فریاد می‌زد: خرما! خرما! و این گونه پیامبران از پی پیامبران آمدند و مردمان را به سوی عدالت فرا خواندند و تکذیب شدند و ستم دیدند، تا آن‌گاه که نوبت به محمد صلی الله علیه و آله و سلم واپسین پیامبر و وارث پیامبران گذشته رسید. خداوند او را در زمانی فرستاد که مدّت‌ها بود پیامبری نیامده و وحیی نازل نگشته بود؛ کتب آسمانی تحریف و سنت‌های نیکو دگرگون گردیده بود؛ راه‌های رستگاری پنهان و پرچم‌های هدایت سرنگون شده بود؛ مردم بت‌ها را می‌پرستیدند و در تاریکی‌های اوهام و خرافات سرگشته بودند؛ در جاهلیّت می‌زیستند و در جاهلیّت می‌مردند؛ قدر خویش را نمی‌دانستند و به یکدیگر ستم می‌کردند. در چنین هنگامه‌ی سهمگینی، خداوند پیامبر خویش را برگزید و کتاب خویش را بر او نازل فرمود. او نیز به بایستگی، رسالت پروردگارش را ادا نمود و به شایستگی، در این راه شکیبایی ورزید؛ پیام عدالت را که به او سپرده شده بود، ابلاغ کرد و اجرای عدالت را که به او فرمان داده شده بود، در پیش گرفت؛ چنانکه فرموده است: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ [اعراف / ۲۹]؛ «بگو پروردگارم به عدالت فرمان داده است» و فرموده است: ﴿وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾ [شوری / ۱۵]؛ «و فرمان داده شده‌ام که عدالت را میان شما اجرا کنم». پس به سوی عدالت دعوت کرد و برای اجرای آن در میان مردم کوشید، اما کافران مکه دعوت او را اجابت نکردند و منافقان مدینه سعی او را ضایع نمودند، تا آن‌که خداوند جوار خویش را برای او پسندید و روح پاکش را به سوی خود بالا برد و به ارواح پیامبرانی که پیش از او بودند ملحق فرمود: ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾. هرآینه این پایان سلسله‌ی پیامبری و بسته شدن دروازه‌ی وحی بود، اما سنت تبدیل‌ناپذیر خداوند بر این جاری شده بود که زمین خود را یک روز بدون خلیفه‌ای در آن باقی نگذارد که عدالت را در آن ممکن سازد؛ چنانکه فرموده است: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ [بقره / ۳۰]؛ «هرآینه من در زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌ام»! پس پیامبرش را از میان مردم نبرد تا آن‌گاه که کسانی را برای پس از او گماشت و مردم را از قدر و جای آنان آگاه ساخت تا شاخص عدالت و مجری آن پس از او باشند و تا کار او را کامل کنند و سعی او را به نتیجه رسانند و آنان همانا عترت او اهل بیتش بودند که از اراده‌ی خود به تطهیرشان خبر داده و مودّت‌شان را بر بندگان



خود فرض نموده و درباره‌ی شان فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [أحزاب / ۳۳]؛ «جز این نیست که خداوند اراده دارد تا هر گونه آلایش را از شما اهل بیت بزدايد و شما را كاملاً پاكيژه گرداند» و فرموده است: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ [شوری / ۲۳]؛ «بگو من از شما مژدی نمی‌خواهم مگر مودّت به نزدیكانم را»، در حالی که فرموده است: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ [أنعام / ۹۰]؛ «بگو من از شما مژدی نمی‌خواهم، آن جز مایه‌ی تذکری برای جهانیان نیست» و فرموده است: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ [فرقان / ۵۷]؛ «بگو من از شما مژدی نمی‌خواهم، مگر این که کسی بخواهد به سوی پروردگارش راهی بگیرد»! پس مودّت آنان را مایه‌ی تذکری برای جهانیان و راهی به سوی خویش ساخته و پاکیزگی آنان از هر آلايشی را پشتوانه‌ای برای آن قرار داده است تا بندگان را پس از پیامبرش بیازماید، چونانکه پیش از او آزمود، تا بداند که چه کسانی از آنان فرمان او را می‌برند و چه کسانی از آنان نافرمانند، در حالی که هر کس فرمان او را ببرد به سود خودش است؛ چنانکه فرموده است: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾ [سبا / ۴۷]؛ «بگو مژدی که من از شما خواستم برای خودتان است»! هر آینه خلفاء خداوند در زمین کسانی هستند که به قدر هر چیز در آن و جایش هدایت شده و از هر ظلمی پاکیزه گردیده‌اند، تا هر چیز در آن را به پشتوانه‌ی پاکیزگی‌شان، در جایی که خداوند برای آن قرار داده است قرار دهند، تا بدین سان عدالت ورزند و ظلم را از میان بردارند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ [أعراف / ۱۸۱]؛ «و از کسانی که آفریده‌ایم شماری هستند که به حق هدایت می‌کنند و با آن عدالت می‌ورزند» و آنان همانا عترت پیامبر اهل بیتش هستند که مردم را از قدر آنان آگاه ساخته و به جایشان دلالت نموده و پیش از مرگش درباره‌ی شان فرموده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي أَوْشَكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأُجِيبَ وَ إِنِّي مَسْئُولٌ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ فَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ نَبَأَنِي بِذَلِكَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»؛ «ای مردم! من نزدیک شده است که فرا خوانده شوم پس اجابت کنم، در حالی که من مسؤولم و شما نیز مسؤول هستید؛ پس من در میان شما دو خلیفه باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم، هرگاه به آن دو تمسک جوئید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، پس بنگرید که پس از من با آن دو چه می‌کنید و آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا آن گاه که نزد حوض بر من وارد شوند، باریک‌بین آگاه من را از این خبر داده است»! اما ای دریغ که چون به سوی خداوند فرا خوانده شد و اجابت کرد، بیشتر آنان به آن دو تمسک نجستند؛ چراکه پنداشتند کتاب خداوند برای آنان کافی است و آنان را به عترت و اهل بیت پیامبرش



حاجتی نیست! پس قدر عترت و اهل بیت او را از یاد بردند و جای آنان را گرفتند و این‌جا بود که گمراهی امت آغاز شد و سیل بدبختی‌شان به راه افتاد! آیا خداوند در کتاب خود، با آنان عهد نکرده بود که از هدایت او پیروی کنند تا بدبخت نشوند؟! و پیامبرش در سنت خود، با آنان عهد نکرده بود که به کتاب خدا و عترت و اهل بیتش در آویزند، تا گمراه نگردند؟! پس چه شد که عهد خدا را از یاد بردند و عهد پیامبرش را زیر پا نهادند؟! هرآینه بی‌گمان آنان خطاکاران بودند. پس از آن بود که این امت، مانند گله‌ی سرگردانی شد که چوپان خویش را از دست داده باشد و گرگان ندانند که از کدامین سوی آن، دریدن آغاز کنند! مردم در تاریکی فرو رفتند و دسته‌دسته از دین برگشتند. سنت‌ها فراموش شدند و بدعت‌های تباه‌کننده رخ نمودند. اسلام جوان، چونان جامه‌ی چرمینی که وارونه بر تن نمایند باژگون گردید، تا آن‌جا که مردم به جاهلیت نخستین خویش بازگشتند و شیوه‌های مرده‌ی جاهلی را زنده کردند. حسن را به صلح واداشتند و حسین را به جنگ و فرزندان پاک حسین که به عدالت فرمان می‌دادند را یکی پس از دیگری مقتول ساختند و به جای آنان کسانی را برگماشتند که بهره‌ای از قدر آنان نداشتند؛ چونانکه گویی سخن خداوند را نشنیده بودند که فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۖ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ [آل عمران / ۲۱ و ۲۲]؛ «هرآینه کسانی که به نشانه‌های خداوند کافر می‌شوند و پیامبران را بی‌هیچ حقی می‌کشند و کسانی از مردم که به عدالت فرمان می‌دهند را می‌کشند، به عذابی دردناک بشارت‌شان ده؛ آنان کسانی هستند که اعمال‌شان در دنیا و آخرت نابود شد و برایشان هیچ یاری‌کننده‌ای نیست». سپس پی‌آمد این خیره‌سری آن شد که جبّاران از پی جبّاران و سفیهان از پی سفیهان و فاسقان از پی فاسقان و بدعت‌گذاران از پی بدعت‌گذاران بر امت مسلط شدند و هر یک به اندازه‌ای بر اموال و انفس آنان دست بردند و به هیچ یک از امامان عترت و اهل بیت پیامبر فرصت ندادند تا چندی دو پای خویش را بر جای خویش استوار دارند و کام خشکیده‌ی مظلومان را از پیمان‌های عدالت سیراب سازند! هر یک با ترفندی، برای خود مشروعیت یافتند و برای آنان معذوریت ساختند و آن‌گاه سوار بر اژابه‌ی قدرت، بر اوّل و آخر امت تاختند و دین خدا را در سرایشی نابودی در انداختند و در این میان، مردم نادان که همواره تاوان سنگین نادانی خویش را پرداخته‌اند، برخی ظالمان را بر ضدّ برخی دیگر یاری رساندند و حکومت ظلمی را بر جای حکومت ظلمی نشانددند؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُؤَيِّ بِعُضِّ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [أنعام / ۱۲۹]؛ «این گونه برخی ظالمان را بر برخی دیگر می‌گماریم به سبب آن‌چه کسب می‌کردند!» تا آن‌گاه که نوبت به مهدی رسید و قیامت نزدیک شد و دل‌ها



سخت گردید. پس خداوند بنده‌ای از بندگان را از جایی که آفتاب می‌دمد برانگیخت، با حکمت و اندرز نیکو تا عهد او را به یاد آنان آورد و آنان را به سوی خلیفه‌اش در زمین از عترت و اهل بیت پیامبرش دعوت کند، باشد که آنان بازگردند و آن بنده من هستم. پس دعوت‌م را اجابت کنید و به سوی مهدی بازگردید، تا گناهانتان آمرزیده شود و کارهاتان سامان یابد، پیش از آنکه روزی بر شما برسد که بر عاد و ثمود و قوم نوح رسید.

﴿وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾ [طه / ۴۷]

Translation of the letter:

In the Name of God, the most Beneficent, The most Merciful

I thank God the Lord who there is no Lord other than him; a Just who does not oppress and a mighty who does not become weak and a wise who does not become unaware and a wakeful who does not sleep and an alive who does not die; A God who is praised in its essence and is pure from all errors and deviations; A God who is upright by its essence and eternal in its uprightness; A God who is hidden in the climax of apparentness and is visible behind a thousand curtains; the God who created earth and sky and whatever that is between the two in six days so that it becomes a reason for His Lordship; the God who created the angels by His power and mercy and put them in stars and planets so that they worship Him and serve Him; the God who created human by His power and wisdom and made him superior to many of His creations so that he may know Him and worship Him. Then He housed him in His heaven and granted him any blessing, until he sought superiority and became disobedient, so banished him to the bumpy earth so that he may recognize the value of the heaven and may learn how to obey and made a



The Letter Number: 11

covenant with him that whenever a guidance from Him came for him, he shall follow it so that he may be released from any grief or fear and he may gain salvation from misery or misguidance; as He has said: ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [Al-Baqarah/ 38]; “Go down, all together “from heaven” We said, so anytime a guidance comes to you from Me, whoever follows My guidance no fear shall be on them, neither shall they be saddened” and Has said: ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ [Taha/ 123]; “So whenever a guidance from me came to you, then whoever follows My guidance will not go astray nor will get hit by misery” and this covenant was a key that God granted to human kind so that he may reopen the closed doors of salvation and returns to his primary position. Then in this bumpy earth mothers gave birth and children grew up and generations came after generations and population developed and spread around mountains and deserts and trees and seas and gradually they forgot their history due to the length of time that passed on them and then lost their creator and ignored their connection and some of them became enemy of some others; as God has informed from the very beginning and has said: ﴿قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ [Al-A'raf/ 24]; “He said: Both of you, together, step down from it (the Garden in heaven)! some of you will become enemy to some others and for you all on earth there is a temporary habitat and opportunity” but they thought their opportunity on earth is everlasting and guessed that they may never go back to their Lord. So some of them sought superiority over others and some of them oppressed some others until sea and land became full from their corruption; as God has said:



﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ [Ar-Rum/ 41]; “Corruption has appeared on land and sea due to what the hands of people have set forth”; because some of them murdered some others and some of them enslaved some others and some of them drove some others out from their lands and some of them despoiled some others and therefore, earth became full of their oppression and injustice. That was the time when God selected some prophets among them and sent to them with clear signs and revealed book and scale along with them, so that people abandon oppression and rise for justice; as He has said: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [Al-Hadid/ 25]; “We indeed sent Our Messengers with clear proofs and revealed with them book and scale so that people may rise to establish justice” and this was the goal from sending the Prophets; because God Himself was just and created the universe based on justice and He liked it to run based on justice; as He has said: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۖ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۖ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ [Ar-Rahman/ 7-9]; “He raised high the heaven and set the scale; so that you may not transgress the scale; and you may give just weight and do not skim the scale”. So He sent the Prophets so that they fight the oppression and rise to justice and sent the iron so that they take it with their hands and fight those who try to leave no justice in the world; as He has said: ﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ﴾ [Al-Hadid/ 25]; because the world has been established based on justice and does not settle by anything less than justice. Indeed oppression destroys the world and disrupts the system of creation and spreads corruption all over the earth and God has never intended this for the world ever; as He has said: ﴿وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ﴾ [Aal-I



Imran/ 108]; “God does not intend any injustice for the worlds”. He has set a “measure” for anything from the first day and a “place” proportional to its measure in which it be positioned and does not get out of it so that it brings about corruption; as He has said: ﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ [At-Talaq/ 3]; “God has set a measure for all things” and has said: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [Al-Furqan/ 2]; “and He created everything, then He ordained it with measure very precisely” and has said: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [Al-Qamar/ 49]; “Indeed, We have created all things according to a measure” and measure of anything is its talent which God has set for it and therefore, justice is that anything knows its measure and be positioned in the place which God has set for it and oppression is that something does not know its measure and comes out from its place and takes a place which God has not set for it and corruption is the child of oppression. Therefore, God did not send His Prophets unless to remind people about their measures so that people know their measures and find their places and position themselves where God has set for them and do not come out of their places and do not occupy the place of others that does not fit their measures, and in this way they do not oppress each other and do not spread corruption on earth. Therefore, the prophets by permission of God acquainted people with their measures which were their talents and called them to justice and prevented them from oppression so that they fill their places on earth and some of them do not occupy the place of others and to fulfil their talents and some of them do not obstruct the path for fulfillment of talents of others, so that in this way all of them achieve their perfection and world fills with justice, after it has been filled with



oppression. So prophets came one after another with guidance and clear signs and spoke to every nation with their own language and they called to “Justice” from every corner of this vast earth, from mountain and desert and forest and sea, and they fought “oppression” with their tongues and hands, but most of the people who had forgot their covenant of the day of banishment and had lost their salvation key, denied them and rejected their invitation; because they did not know their own measures and were not satisfied with their own place and some of them sought superiority over some others and they were habituated with oppression and corruption and they followed their eminent elders on earth and their eminent elders on earth were making effort to remove the Prophets from it; because they knew that they were in the place of others and if they submit to justice, they shall move down from the place which they were in and shall leave glory to those whom God has glorified; those who have been considered insignificant on earth and have been oppressed by them! So, no prophet came from God unless the eminent elders of people denied him and stood against him so that he do not come forth; as He has said: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ [Saba/ 34]; “We did not send a warner to any land unless their eminent elders said: We disbelieve in the Message you have been sent for!” and I swear to God, what all warners were sent for was “Justice” which eminent elders of lands did not tolerate; because justice has always been to the detriment of oppressors and has always been to the benefit of oppressed people and has pulled those down and these up.! Therefore, they beheaded some of them and burned some others and threw some of them in front of hungry lions



and threw down some others from a high mountain and drove out some of them from earth and these were all because they did not tolerate the Justice and were afraid of its establishment! To an extent that Noah the Prophet peace be upon him called for nine hundred and fifty years and only eighty people complied with him among whom eight of them were his family and it happened that Children of Israel killed seventy pure Prophets in one night before the sunrise and then they went to their business and date-seller shouted: Date! Date! And hence this is how Prophets came one after another and called people to Justice and were denied and were oppressed until it was prophet Muhammad's turn peace be upon him and his family, the last Prophet and the inheritor of all previous Prophets. God sent him in an era that no prophet had been sent and no revelation had come down for a long time; the Holy Books were altered and good traditions were deformed; the paths of salvation were hidden and the flags of guidance were pulled down; people worshiped the idols and wandered through the darkness of illusions and superstitions; they lived in ignorance and died in ignorance; they did not know their measure and oppressed one another. In such a horrible time, God selected His Prophet and sent down His Book to him. He too necessarily performed his God's mission and he was appropriately patient in this path; he imparted the message of Justice that was assigned to him and proceeded to do Justice that was commanded to him; as He has said: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ [Al-A'raf/ 29]; "Say: My Lord has commanded to Justice" and has said: ﴿وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾ (Ash-Shuraa/ 15); "and I am commanded to do Justice among you" So, he invited toward Justice and made ef-



fort to do it among people, but unbelievers of Mecca did not accept his invitation and hypocrites of Medina wasted his efforts, until God liked His vicinity for him and raised his pure soul to Himself and had it join the souls of other Prophets who were before him; ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [Al-Baqarah/ 156]. Indeed this was the end of the chain of prophethood and was the closure time for gate of revelation, but the unchangeable tradition of God was determined that He would not leave His earth empty even for one day from a caliph in it who will make justice possible in it; as He has said: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ [Al-Baqarah/ 30]; “Indeed I am going to appoint a Caliph on the earth!” So He did not take away His prophet from among the people until He appointed some individuals for after him and informed people from their measures and places so that they would be the criterion for Justice and an executor of it after him and so that they would complete his work and fulfill his efforts and they were indeed his family, his Ahl al-Bayt, whom God has informed of His intention to purify them and has commanded His servants to have amity to them and has said about them: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [Al-Ahzab/ 33]; “There is no counter to the fact that God intends to remove all impurities from you, O’ the household of the Prophet and to make you completely pure!” and has said: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ﴾ [Al-An’am/ 90]; “Say: I do not ask you for any compensations, that is surely nothing but a reminder to the worlds” and has said: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ﴾ [Al-Furqan/ 57]; “Say: I demand you for no



compensation except for one who wishes to take a path to his Lord"! So He has set the amity to them a source of reminding for people of the world and a path toward Himself and has made their purity from any impurity as a guarantee for it so that He may examine His servants after His Prophet, as He examined so before him, so that He may know who of them obey Him and who of them are disobedient, while anyone who obeys Him has benefited himself; as He has said: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾ [Saba/ 47]; "Say: the compensation I have asked is for yourself"! Indeed, the caliphs of God on earth are those who have been guided to the measures of everything in it and their positions and have been purified from every oppression, so that they may place everything in the position that God has set for them, backed by their purity, so that in this way they may establish justice and wipe out oppression; as God has said: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ [Al-A'raf/ 181]; "And from those whom we have created there always exist a group who guide toward the truth and thereby administer justice upon it"! and indeed they are the family of the Prophet his Ahl al-Bayt whom he has informed people about their measures and guided them to their positions and has said about them before his death: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي أَوْشَكُ أَنْ أُدْعَى فَأُجِيبُ وَ إِنِّي مَسْئُولٌ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ فَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ نَبَأَنِي بِذَلِكَ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ» "Oh people! It is soon for me that I be called for and I accept, while I am responsible and you are responsible too; Indeed I will leave among you, two Caliphs that if you adhere to those two, you will never be misguided; The holy book of God and my "Itrat"¹ who are my household my

1 . [Translator note: household]



kinsfolk and indeed they will not be separated until the time when they arrive back to me at “Hawz”², therefore watch how you treat these two after me, the Subtle and Aware One has informed me about this”! But alas that when he was called to go to God and he accepted, most of them did not hold firmly to the two; because they thought that the Book of God is enough for them and they do not need the household and Ahl al-Bayt of His Prophet! Then they forgot the measure of his household and Ahl al-Bayt and took their places and it was right here when the nation began to go astray, and their flood of misery started! Did God not make a covenant with them in His book that they shall follow His guidance so that they may not become miserable?! And did His Prophet not make a covenant with them in his tradition to hold firmly to the book of God and his household and Ahl al-Bayt, so that they may not go astray?! Therefore, what happened that they forgot the covenant of God and violated the covenant of His Prophet?! Indeed, undoubtedly they were wrongdoers. It was after that when this nation became like a bewildered flock which has lost its shepherd and the wolves do not know from which side tear them apart! People sank in darkness and returned from religion, groups after groups. The traditions were forgotten and destructive innovations appeared. The young Islam was reversed like a leathery garment that was worn upside down, so that people returned to their initial ignorance and revived the dead methods of ignorance. They forced Hassan to make peace and forced Hussain to make war and killed the clean children of Hussain who commanded to justice one after another and appointed other

2 . [Translator note: water pond in heaven]

people in lieu of them who did not have any share from their measures; It was as if nobody had heard the words of God that has said: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۖ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ [Aal-i Imran/ 21-22]; “Those who deny God’s signs and kill the prophets unjustly and kill those who call for justice from among people, inform them of a painful punishment, They are those, whose deeds were ignored in this world and in Hereafter and they have no supporter”. Then, the consequence of this obstinacy was that oppressors after oppressors and fools after fools and sinners after sinners and innovators after innovators dominated the nation and every one of them rubbed their wealth and their selves to a certain extent and they did not give an opportunity to any of the Imams of household and Ahl al-Bayt of the Prophet so that they may stabilize their two feet on their places for a short period of time and to water the dry mouths of the oppressed people with mugs of Justice! Each one of them with a trick to fabricate legitimacy for themselves and they made excuses for them and then aboard the cart of power, marched on first and last of the nation and threw the religion of God on the downhill of annihilation and meanwhile, ignorant people who has always paid high price for their ignorance, helped some of the oppressors against some others and appointed one oppressor government instead of another oppressor government; as He has said: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [Al-An’am/ 129]; “This is how we appoint some of the oppressors over some others due to what they were gaining!” So that then it was Mahdi’s turn and Judgment Day approached and the hearts hardened. So, God selected a servant from His



servants from where the sun rises, by wisdom and good advice to remind them about His covenant and to invite them toward His caliph on earth from the household and Ahl al-Bayt of His prophet, may they return, and I am that servant. So, accept my invitation and turn back to Mahdi, so that your sins may be forgiven, and your affairs may be reformed, before that a day comes to you which came to Ād and Thamud and the nation of Noah.

﴿وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ﴾ [Taha/ 47]

